روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۲۰۹۵۹۳ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان سبز تلفن: ۵- ۶۶۲۷۲۱۳۰ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

شنبه • ۲۸ مرداد ۱۳۹۶ • ۲۶ ذیقعده ۱۴۳۸ • ۱۹ آگوست ۲۰۱۷ • سال چهاردهم • شماره ۲۹۴۰ • ۲۰ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۰۸ • اذان مغرب ۲۰:۰۸ • اذان صبح‌فردا ۴:۵۶ • طلوع آفتاب ۶:۲۷

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

حرف درشت

شهردار پیشین بازداشت شد

پوریا عالمی

● شهردار پیشین... به اتهام فساد اداری بازداشت شده است. یک منبع دولتی که نخواست نامش فاش شود گفت «وی که چندی پیش وظیفه‌اش به حالت تعلیق درآمده بود، دیروز، چهارشنبه ۲۵ اسد/ مرداد، دستگیر شد».

او افزود که شهردار پیشین به فساد اداری متهم بوده و تحت پیگرد قانونی قرار گرفته بود.

کمتر از سه ماه پیش،... اعلام کرد دوران انجام وظیفه... شهردار... به دلیل «دریافت شکایات از سوی شهروندان» به تعلیق درآمد.

سپس، ریاست‌جمهوری... هیئتی را برای بررسی این شکایات تعیین کرد و او را برای گفت‌وگو و پاسخ‌گویی به شکایات فراخواند.

این شهردار از جمله شهردارانی بود که از سوی رئیس‌جمهوری پس از رقابت و مصاحبه، شخصا تعیین شده بود.

پیش‌تر، شماری از شهروندان، در خیابان‌ها ضد فساد اداری و مالی راهپیمایی کردند. برچیده‌شدن دامن فساد اداری خواسته اصلی معترضان بود.

توضیح ضروری!

خبر بالا را همکارم پرینت گرفته بود که من بخوانم. متأسفانه من دیشب دیر خوابیدم و به دلیل خواب‌آلودی دستم خورد و فنجان قهوه‌ام ریخت روی میز و چند لک اساسی هم روی پرینت خبر بالا افتاد. بعد هم من همان پشت میز روزنامه خوابم رفت و بچه‌ها فکر کردند این پرینت مطلب فردای من است و همان‌طوری مطلب رفت برای صفحه‌آرایی. دوستان هم موقع تایپ خیال کردند من با لک قهوه بعضی کلمات را از متن حذف کرده‌ام. نتیجه‌اش شد اینی که می‌بینید! یعنی خبر بالا با چندتا نقطه‌چین. منتها برای اینکه کسی نگران نشود باید بگویم که این خبر؛ یعنی خبر دستگیری شهردار به دلیل فساد، در هرات و افغانستان اتفاق افتاده. نقطه‌چین‌ها هم نام شهردار هرات، نام رئیس‌جمهور افغانستان، نام دستگاه قضائی افغانستان و نام‌هایی دیگر است که ربطی به ما ندارد و جای نگرانی نیست.

کارتون خواب

سهیل محمدی

به بهانه حادثه تروریستی در اسپانیا...

کابینه ۲۴میلیونی

جامعه حساس، مشارکت بیشتر

امان‌الله قرایی‌مقدم

ایران از نظر تاریخی یکی از اولین سرزمین‌هایی است که رسانه در آن متولد شده و انتقال پیام در آن صورت گرفته است؛ به‌طوری‌که پیشینه آن به پیش از دوره امپراتوری هخامنشی برمی‌گرد؛ زمانی که در شش روز، اخبار از انتاکیه به هگمتانه می‌رسید و دستور صادر می‌شد. با درنظرگرفتن این سابقه تاریخی، هنوز روزنامه‌ها و خبرنگاران ما در چنبره مسائل سیاسی، عقیدتی و افکار متفاوتی از طرف گروه‌های مختلف قرار دارند. با وجود اینکه رسانه‌ها در دوره آقای روحانی اندکی آزادتر شده‌اند، هنوز تا رسیدن به رسانه آزاد در جامعه، فاصله‌ای درخور توجه داریم. رسانه‌های ما همچنان سیاست‌زده و تحت القائات گروه‌های ذی‌نفوذ قرار دارند و به همین دلیل است که به اعتقاد من، مهم‌ترین سرمایه اجتماعی در حوزه مطبوعات که اعتماد عمومی است، در جامعه چندان شکل نگرفته. مردم ما هنوز چندان به اخبار روزنامه‌ها اعتماد ندارند و حتی در روستاهای دور، ترجیح می‌دهند اخبار را از طریق رسانه‌های غیررسمی و حتی بیگانه دنبال کنند. اگر دولتمردان دوازدهم در پیشانی فعالیت‌ها و شعارهای خود از توسعه برای ایران می‌گویند، نباید از یاد برد که جامعه توسعه‌یافته، جامعه‌ای است که رسانه‌ها در آن آزاد باشند. درحال‌حاضر، نه‌تنها وزارت ارشاد - در بخش معاونت مطبوعاتی آن- بلکه وزارتخانه‌های دیگر نیز در سازوکار دولتی حوزه رسانه نقش‌آفرین‌اند و کابینه‌ای می‌تواند تأمین‌کننده نظر ۲۴ میلیون رأی‌دهنده باشد که به اصل رسانه‌های آزاد باور داشته باشد. جامعه‌ای که رسانه‌هایش دردمند هستند، نمی‌تواند به رشد و بالندگی دست پیدا کند؛ همچنین است جامعه‌ای که در آن خبرنگاران با انواع و اقسام محدودیت‌ها، مشکلات و عدم امنیت شغلی و درآمدی مواجه‌اند. اینجاست که پای وزارت رفاه و تعاون هم در فهرست وزارتخانه‌های تأثیرگذار در حوزه رسانه و آینده رسانه‌ای کشور، افزوده می‌شود. دولت دوازدهم نباید خدمت بزرگ روزنامه‌نگاران و خبرنگاران را به وضعیت کشور از یاد ببرد؛ اگر آنها نبودند، فساد موجود در برخی از قراردادهای مهم کشور هیچ‌گاه بر مردم روشن نمی‌شد؛ اگر آنها نبودند، دولت نمی‌توانست با شناخت چالش‌ها و رویه‌های فسادبرانگیز در بخش‌های مختلف، رودرروی مفسدان و رشوه‌گیران نجومی بایستد و در راه مصلحت جامعه قدم بردارد. تأکید رسانه‌ها بر موضوع برجام، جامعه ایرانی را در موقعیتی تازه قرار داده است که باید برای ساخت یک کابینه ۲۴میلیونی، حتما آن را دوباره کشف کرد. روزنامه‌نگاران و خبرنگاران ایرانی، در دو سال، با پرداختن به مسئله برجام و مطالب مربوط به آن، سعی در آشتی دوباره مردم با رسانه‌ها داشتند و جامعه امروز ما دیگر جامعه‌ای بی‌تفاوت نسبت به مسائل فرهنگی و امور اجتماعی نیست. رئیس دولت دوازدهم به‌خوبی می‌داند جامعه امروز، جامعه‌ای حساس است؛ جامعه‌ای که فعالیت شبانه‌روزی رسانه آن را نسبت به انواع مسائل مطرح در جامعه، حساس و تأثیرگذار کرده است. آنها می‌خواهند در موضوعات کلانی مانند آینده، امنیت و... با صاحب‌نظران و صاحبان قدرت همراهی کنند و اگر رئیس‌جمهور خواهان این همراهی است، باید کابینه‌ای فراهم آورد که به این مهم باور داشته باشند.

روزنامه‌نگاری پشت چراغ قرمز

واقعیت در یک کارخانه رؤیاساز!

مهرداد حجتی

● وقتی برای نخستین‌بار یک بازیگر سیاه‌پوست در یک فیلم سینمایی نقش اصلی را بر عهده گرفت، کمتر کسی تصور می‌کرد که بعدها این روند ادامه پیدا کند و سیاه‌پوستان دیگری هم بتوانند به سینما راه پیدا کنند و در نقش‌های اصلی ظاهر شوند. حضور «سیدنی پوآتیه» در نقش اصلی یک فیلم، انقلابی در رویکرد هالیوود محسوب می‌شد، بیشتر ازاین‌رو که در آن مقطع از تاریخ، آمریکا درگیر منازعات جدی بر سر حقوق شهروندی سیاه‌پوستان بود و مبارزه مدنی سیاه‌پوستان بر سر مطالبه این حقوق به رهبری «مارتین لوترکینگ» به اوج خود رسیده بود. هالیوود به‌عنوان یک نهاد تأثیرگذار فرهنگی می‌خواست در این میان نقش ایفا کند و میان دو گروه از جامعه که در آن شرایط به‌سختی «قطبی» شده بود، سمت درست این ماجرا بایستد. هرچند همین سمت‌گیری با مخالفت‌های جدی در درون خانواده عظیم و متمول هالیوود روبه‌رو بود، اما عقلای این خانواده به این تصمیم رسیده بودند که بهتر است آنها در این میان نقش مدنی خود را ایفا کنند. فیلم ساخته‌شده با بازی «سیدنی پوآتیه» بر پرده سینماها رفت و با استقبال گسترده جامعه مدنی روبه‌رو شد. بسیاری از سفیدپوستان با توجه به عملکرد غیرقابل دفاع پیشینیان خود ترجیح دادند به‌جای همراهی با سفیدپوستان نژادپرست به صف سیاه‌پوستانی بپیوندند تا مانع تسلط گروه تندرو نژادپرستی شوند که مانند بلایی خانمان‌سوز به جان جامعه درحال‌توسعه‌شان افتاده بود. مبارزه با تندروی نژادپرستان به همراهی همه عقلای جامعه نیاز داشت و گروهی از این عقلا در هالیوود در تدارک آثار بعدی با بازی سیاه‌پوستان بودند تا مقاومت جامعه مدنی را در برابر تهدیدها بالاتر ببرند. اتفاقی که نه‌تنها در همان زمان نتیجه داد که حتی سال‌ها بعد نیز ثمربخش شد و حضور گسترده سیاه‌پوستان را در همه عرصه‌ها به عرف تبدیل کرد. تاآنجاکه حتی برای نخستین‌بار یک سیاه‌پوست توانست به کاخ سفید راه پیدا کند و بر صندلی «مقام اول مملکت» تکیه بزند. از زمان مبارزات «مارتین لوترکینگ» تا زمان روی‌کارآمدن «باراک اوباما» سال‌های پرفرازونشیبی در تاریخ معاصر آمریکا طی شد. سال‌هایی که در آن بخش‌هایی از جامعه به‌دلیل همان گرایش‌های نژادپرستانه به انزوا رانده شدند و قدرت فائقه خود را در جامعه از دست دادند؛ اما این انزوای ناخواسته به‌معنای پایان حیات چنین تفکر خطرناکی نبود. با روی‌کارآمدن «دونالد ترامپ» به نظر می‌رسد این گروه منزوی جان تازه‌ای پیدا کرد و این جسارت را یافت تا نقاب از چهره بردارد و با به‌راه‌انداختن تظاهرات خیابانی، آشکارا اظهار وجود کند. اتفاقی که در نخستین دقایق با مقاومت جامعه مدنی روبه‌رو شد و از سوی نژادپرستان به خشونت کشیده شد. امیدواری این گروه خطرناک ریشه در شعارهای تفرقه‌افکنانه دونالد ترامپ در دوران کارزار انتخاباتی دارد که در آن آشکارا رئیس‌جمهور سیاه‌پوست را به سخره می‌گرفت و او را خفیف می‌کرد. او در نخستین واکنش به همین درگیری‌های اخیر نتوانست آشکارا اقدامات ضدامنیتی نژادپرستان را محکوم کند و با فاصله‌گرفتن از آنها در سمت مردم بایستد. اتفاقی که در نزد افکار عمومی و حتی هم‌حزبی‌های او با واکنش گسترده روبه‌رو شد و او را وادار به موضع‌گیری صریح‌تر کرد. امروز اگر مقاومت جامعه مدنی تا آن درجه بالا رفته که علاوه بر بازدارندگی از احیای نژادپرستی می‌تواند بالاترین مقام کشور را وادار به هم‌سویی با خود کند به این دلیل است که نهادهای مدنی توانسته‌اند کار خود را به‌خوبی انجام دهند، به‌ویژه کارخانه رؤیاسازی هالیوود که سهم عمده‌ای در ایجاد این موقعیت داشته است.

زنان

شهر زیبا

مینو مرتاضی‌لنگرودی

۲۰ سال از اجرائی و عملیاتی‌شدن اصل شوراهای شهر و محلات می‌گذرد. شوراها در آغاز قرار بود بستری برای مشارکت مردم در ساماندهی زندگی شهری باشد. نگرش غالب بر شوراها نگرش مدنی و مردمی بود. تجربه زیسته چهار دوره انتخابات و عملکرد سیاسی و قدرت‌مآبانه شوراهای شهر به‌ویژه در شهرهای بزرگ به‌خوبی نشان داد که حاکمیتی و سیاسی تلقی‌کردن نهاد شورای شهر حاصلی جز تخریب پرفشار محیط زیست و زندگی مردم و تعلیق و به‌تأخیرانداختن مطالبات آنان نداشته است. غلبه نگرش سیاسی به شورای شهر، این شورا را به صورت نهادی موازی با دولت درآورده و قابلیت چابک‌سازی دولت و رهایی مردم از قفس بوروکراسی حاکم را از آن ستانده است. با تمام اینها مقاومت مردم برای بازپس‌گرفتن نهادهای مردمی از تفکر و نگرش سیاسی قدرت‌مدار ادامه دارد. در پنجمین دوره انتخابات شورای شهرها اکثریت مردم فارغ از دلبستگی‌های جناحی، بار دیگر به نگرش سیاسی اصلاح‌طلبان متوسل شدند و مطالباتشان را با ایشان در میان گذاشتند و نهایتا به ایشان رأی دادند. ساده‌ترین نتیجه‌ای که از چنین اعتمادی می‌توان دریافت این است که اصلاح‌طلبان کوشیدند مطالبات مردمی را بشنوند که اختیاراتشان را به آنها تفویض کردند و مسئولیت‌ها را برای خود نگه داشتند. مطالبات دم‌دستی و ساده مردم با وعده‌های شدیدا محافظه‌کارانه نمایندگان منتخب شوراهای شهرها و محلات در یک راستا قرار گرفت و طبق قرارهای نانوشته و ناخوانده و طبق توافقات ضمنی مردم با منتخبان‌شان، قرار است شهرها و محلات در سراسر ایران آباد و زیبا شوند. شهر زیبا شهری است که خیابان‌هایش از انبوه ماشین سرسام نگرفته باشد و خانه‌ها و پیاده‌روهایش برهنه از درخت نباشند. جویبارهایش لبریز از آب قنات‌های قدیمی که علاوه بر پاکی و خنک‌سازی هوا درختان چنار حاشیه‌شان را سیراب کنند. شهر زیبا به خیالمان شهری است که دختران و زنان جوان در آن از دست و نگاه‌های هرزه در امان هستند. در چنین شهر زیبایی پدران و مادران جوان عصرها کودکان دلبندشان را با کالسکه‌های سبک به گردش در پارک‌های سبز و خرم می‌برند و دختران و پسران نوجوان و جوان و زنان و مردان میان‌سال به‌راحتی سوار بر دوچرخه سر کارشان می‌روند و زنان و مردان پیر و معلولان در امنیت و با شادی کامل فرصت می‌یابند از مبلمان شهری و تجهیزاتی که در فضای باز میان ساختمان‌ها و بناها به طور چشم‌نوازی مانند اثاث خانه احداث شده، حداکثر استفاده را ببرند. در این شهرهای زیباشده، مدیران شهرداری تلاش بسیار می‌کنند تا در شهر محصور میان سنگ و بتون و شیشه و ماشین فضاهایی بسازند که خلاقیت‌ها و نیک‌دلی‌های مردم نسبت به یکدیگر را برانگیزد و امکان زندگی شادتر و سالم‌تر را برایشان مهیا کند. ازاین‌رو مردم در ایام انتخابات با معتمدان‌شان قرارهای نوشته و نانوشته و توافقات گفته و ناگفته فراوان دارند. انگار دیروز بود که با گوش خودمان شنیدیم کاندیداهای شورای شهرمان وعده ساخت شهر بی‌تنش از میان ویرانه‌های تنش‌زای گذشته دادند و گفتند تجهیزات و بناها و تأسیسات شهری را چنان برخواهیم ساخت که سرزندگی و آرامش در شهر جایگزین عجله و اضطراب شود. شهری که ساکنانش از حق به شهر به‌عنوان اصل اساسی حق شهروندی برخوردار خواهند بود. در راستای داشتن شهر زیبا و امن و آباد قرارمان این شد که در هر محله به جای تخریب پارک‌های کوچک و بنای ساختمان‌های دراز و بی‌قواره، شهرداری به کمک مردم و نهادهای مدنی با احترام به محیط زیست ارزش‌های کهن فرهنگی و اخلاقی سرزمین‌مان، فضای اجتماعی رؤیت‌ناپذیر شهر را عینیت بخشیده و رؤیت‌پذیر کند. عقبه سخت و گلوگاه نفس‌گیر پس از هر انتخابات در اینجاست... . چرا با وجودی که مطالبات مردم عموما مطالبات ساده و برگرفته از آرزوی مردم برای زندگی آسوده‌تر است و ربطی به کسب قدرت سیاسی ندارد، چرا مطالبات مردم دستاویز رقابت‌ها و کشمکش‌های سیاست‌مداران می‌شود. به نظر می‌رسد وقتی شورای شهر تحت سیطره نگرش سیاسی قرار گیرد، شکل و محتوای شورا براساس زمینه قدرت سیاسی ساخته می‌شود و گفتمان قدرت بر گفتمان مطالبه‌گری و برنامه‌خواهی از مسئولان و مدیران و وزرا پیشی می‌گیرد. آن‌گاه منتخبان مردم در شبکه‌ای از روابط معطوف به قدرت درگیر رقابت‌ها و عرصه نبرد و کشمکش‌های سیاسی می‌شوند و خواسته یا ناخواسته و به شکل گریزناپذیری مردم را هم به دنبال خود به عرصه کنش‌ها و واکنش‌های سیاسی می‌کشانند و مطالبات ساده آنها را مطالباتی سیاسی جلوه می‌دهند. در چنین وضعیتی آنچه بر زمین می‌ماند و به حال تعلیق درمی‌آید و همواره به تعویق می‌افتد همانا مطالبات ساده مردم است. مطالباتی که به طور طبیعی در زمینه اختلاط و هم‌جواری در فضای اجتماعی براساس اشتراکات صنفی و جنسیتی و طبقاتی و نهادی شکل گرفته‌اند. مطالبات زنان جامعه نیز دچار وضعیت بینابینی و تعلیق در فضای سیاسی - اجتماعی است. نظام سیاسی جمهوری اسلامی مردد و دوبه‌شک است و هر بار به بهانه نداشتن تخصص و تجربه مانع شهردارشدن زنان در کلان‌شهرها و شهرهای کوچک‌تر می‌شود.

چنین وضعیتی در هر انتخابات تکرار می‌شود. بدیهی است تا زمانی که دولت‌ها نپذیرند هر نهادی و جایگاهی که از سوی مردم انتخاب و مشروعیت و مقبولیت می‌یابد، در اصل نهادی مردمی است و نباید آن را درگیر شبکه روابط قدرت سیاسی کرد، نمی‌توان به تحقق مطالبات مردم امید بست.

تجربه

حضور در ورزشگاه؛ خیلی دور، خیلی نزدیک

عارفه الیاسی: ۳۶ سال از آخرین‌باری که زنان توانستند وارد ورزشگاه‌های فوتبال شوند، می‌گذرد و این مسئله مانند دری بی‌کلید، همچنان بدون راه‌حل مانده است.

بعد از سال‌های جنگ با توانمندشدن تیم ملی فوتبال محبوبیت آن بین خانواده‌ها رشد چشمگیری پیدا کرد و در سال‌های ۷۵ و ۷۶ هم‌زمان با جام ملت‌های آسیا و مقدماتی جام جهانی، فوتبال به پربحث‌ترین و محبوب‌ترین ورزش بدل شده بود و دختران بی‌شماری حسرت یک بار دیدن فوتبال در ورزشگاه را داشتند. در اقدامی منحصربه‌فرد هنگامی که تیم ملی بعد از صعود به جام جهانی از استرالیا به ایران برگشته بود، مراسم استقبال در ورزشگاه آزادی و در حضور زنان و مردان برگزار شد که باعث بحث و اختلافات زیادی در جراید آن زمان شد و شاید این جرقه‌ای بود برای زنان علاقه‌مند به فوتبال تا در بازی تدارکاتی پیش از جام جهانی با آلمان نیز به ورزشگاه بروند؛ هرچند برخورد بسیار بدی با آنها شد ولی در ادامه باعث شد در خرداد ۸۴ گروه بیشتری تقاضای تماشای آخرین بازی تیم ملی در راه جام جهانی ۲۰۰۶ آلمان را داشته باشند، گروهی که با درجریان‌گذاشتن اداره تأمین استان در مسابقه‌ای که با حضور رئیس‌جمهور برگزار می‌شد، خواستند تابوی ورود زنان به ورزشگاه شکسته شود، که یک نیمه بازی ایران و بحرین سهم آنها از آخرین بازی ایران صعودکرده به جام جهانی شد.

بعد از این حضورِ بی‌مشکل در ورزشگاه در هر بازی‌ای که در ورزشگاه آزادی برگزار می‌شد، عده‌ای از دختران و زنان علاقه‌مند به فوتبال روبه‌روی استادیوم جمع می‌شدند به امید اینکه بتوانند دوباره وارد شوند، ولی موفق نشدند.

در بهار ۸۵ رئیس‌جمهور وقت دستور ورود زنان به ورزشگاه را داد و همین بهانه‌ای برای مخالفت علنی مراجع و علمای دینی شد؛ گرهی که با دست باز می‌شد، تبدیل به گره کور شد. تا مدت‌ها حتی صحبت از مسئله ورود زنان به ورزشگاه هم تبدیل به تابو شده بود تا اینکه بعد از ماجرای تعلیق فدراسیون، دوباره هواداران فوتبال سعی در مطرح‌کردن این مسئله و رایزنی با مقامات کردند. نکته‌ای که در این بین و هر زمان ایران تقاضای میزبانی تورنمنت‌های بزرگ را مطرح کرده، این است که یکی از دلایل محرومیت ایران از میزبانی ممنوعیت ورود زنان به ورزشگاه است.

زنان نه‌تنها حضور در ورزش‌های ملی و محبوبی مانند فوتبال و کشتی را از دست داده بودند، بلکه کم‌کم از فوتسال و والیبال و بسکتبال هم حذف شدند. در مسابقات اخیر والیبال هم عده‌ای از زنان با لطایف‌الحیل توانستند بازی‌ها را از نزدیک ببینند.

اوایل بهار امسال و پیش از انتخابات ریاست‌جمهوری وزیر ورزش در صحبتی که در اینستاگرامشان منتشر کردند صحبت از ورود خانواده‌ها برای بازی‌های مقدماتی جام جهانی کردند ولی این اتفاق پیش نیامد. اکنون تیم ملی فوتبال ایران دو بازی در مرحله مقدماتی جام جهانی پیش‌رو دارد؛ بازی با کره‌جنوبی در سئول و بازی با سوریه در تهران در روز ۱۴ شهریور.

در هفته‌های گذشته تعدادی از فوتبالیست‌های کشور و هنرمندان در شبکه‌های اجتماعی خود از رئیس‌جمهور خواستند اجازه دهند زن‌ها نیز در آخرین بازی تیم ملی در ورزشگاه حضور داشته باشند، در برنامه نود هفته گذشته مهم‌ترین خواسته مردم از رئیس‌جمهور از بین همه گزینه‌های مهم، ورود زنان (خانواده‌ها) به ورزشگاه بود و حتی در دو شب در هفته گذشته توفان هشتگ در حمایت از ورود زنان به ورزشگاه به راه افتاد.

کارشناسان و ورزشکاران زیادی درباره مزایای ورود زنان به ورزشگاه‌ها سخن گفته و مطلب نوشته‌اند ولی بهانه‌های بعضا واهی از جمله عدم تأمین امنیت زنان همچنان توجیه‌گر بی‌عملی مسئولان فوتبال کشور است وگرنه چه کسی به یاد ندارد که شنبه پیش از انتخابات، زن و مرد بدون بازرسی و بدون ورودی مجزا وارد ورزشگاه آزادی شدند و بدون مشکل در کمپین انتخاباتی رئیس‌جمهور شرکت کردند، به‌ویژه زنانی که نقش پررنگی در پیروزی رئیس‌جمهور داشتند و الان توقعاتشان در توجه به ظرفیت‌هایشان به نظر نادیده انگاشته شده است.

شاید زمان آن رسیده که دولت یکی از انتظارات کوچکِ حقوقی زنان این سرزمین را برآورده و درهای ورزشگاه را در بازی سوریه به روی خانواده‌ها باز کند یا حتی به پیشنهاد عده‌ای از ورزش‌دوستان اگر امکان تأمین امنیت هم‌زمان مرد و زن نیست، اجازه دهند برای یک بار زنان و کودکان نظاره‌گر بازی تیم ملی باشند، بازی‌ای که احتمالا به دلیل اهمیت پایین، کم‌تماشاگر هم خواهد بود و می‌تواند برای مسئولان فرصت آزمایش حضور بانوان در محیط ورزشی را فراهم کند؛ ضمن اینکه می‌تواند چهره ورزشی ایران را که یکی از معدود کشورهای جهان است که تماشای مسابقات ورزشی در آن تفریحی خانوادگی نیست، بسیار بهبود بخشد.

تجربه ما

آزمایشگاهی پر از کتاب

سیدجمال هادیان

● در آخرین سفرم به سنندج، از فرصت استراحت و ناهار صرف‌نظر کردم تا به‌سرعت خودم را به آزمایشگاهی در این شهر برسانم که هم خودش و هم صاحبانش خیلی متفاوت و باصفا بودند. آزمایشگاه راژه (در زبان کُردی یعنی خدمت) آزمایشگاه پزشکی جدیدی در سنندج است؛ آزمایشگاهی که محیطش از همه آزمایشگاه‌ها متفاوت‌تر است و بیماران؛ از کودکان گرفته تا افراد مسن در آن احساس آرامش می‌کنند. به‌جای آب‌وتاب‌دادن به موضوع، در چند مورد، نکات برجسته این آزمایشگاه را برمی‌شمرم که شاید برای خیلی‌ها عجیب و بسیار تازه به نظر برسد: در این آزمایشگاه کتابخانه زیبایی وجود دارد که مراجعان (از هر سنی) می‌توانند از آن بهره‌مند شوند. در برخی از قفسه‌ها نشریه‌های جذابی برای استفاده مراجعان وجود دارد.

در سالن، اسباب‌بازی‌های فکری و وسایل نقاشی و میز و صندلی مناسب برای کودکان وجود دارد. در گوشه‌ای از سالن انتظار، قفسه‌ای به معرفی هنرمندان کردستان و آثارشان اختصاص دارد. اتاق نمونه‌گیری کودکان مجزاست و تمام وسایل و تزئینات آن به زیباترین شکل کنار هم آمده‌اند، به نحوی که کودکان احساس آرامش می‌کنند.

کودکی آموزش‌دیده با لباس فرم آزمایشگاه به‌عنوان کودک‌یار به هم‌سن‌وسالان خودش کمک و با آنان صحبت می‌کند تا نمونه‌گیری با آرامش انجام شود. در بالکن این آزمایشگاه کوچک آلاچیق و میز و نیمکتی زیبا تعبیه شده برای پذیرایی از میهمانان ویژه.این مکان در عین کوچک‌بودن، به زیباترین شکل ممکن آرایش شده و دارای یک هارمونی آرامش‌بخش است. در سالن انتظار زیبا و هنری آزمایشگاه راژه، نوعی فعالیت روان‌شناسی تمرکزافزا پیش‌بینی شده است تا همه (بزرگ‌سالان و کودکان) با رنگ‌آمیزی طرح‌های ویژه افزایش تمرکز، هم به تمرکز برسند و هم جایزه بگیرند. آزمایشگاه راژه (خدمت) در سنندج، هم فاکتورهای جسم را می‌سنجد و هم روح مراجعان را در محک آرامش و زیبایی قرار می‌دهد. اینجا حتی پذیرایی نیز ایرانی و متفاوت است و مزه و رنگ شربت آن به دل می‌چسبد. این آزمایش‌خانه (آزمایشگاه + کتابخانه) را یک بانوی متخصص اهل سنندج به نام دکتر شکوه بزرگی با همراهی همسرش (لقمان حسامی) راه‌اندازی کرده است. من ساعتی میهمان این زوج خوش‌ذوق در آزمایش‌خانه راژه سنندج بودم و از این‌همه ذوق و سلیقه و هنر و انسان‌دوستی لذت بردم. دعوت خانم دکتر بزرگی و همسر باصفایش را پذیرفتم و ناهار را در یکی از رستوران‌های سنتی سنندج میهمان آنان شدم و از غذاهای محلی سنندج (نون کلانه، هالاو و آش دوغ سنندج) لذت بردم. پیشنهاد می‌کنم معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی این زوج خوش‌سلیقه را به‌عنوان زوج دوستدار کتاب انتخاب و معرفی کند.

پرنده آبی

توریست به خانه‌ات برگرد!

توریست‌ها به خانه‌تان برگردید. عملیات تروریستی داعش در اسپانیا و ایالت کاتالونیا در جایی اتفاق افتاد که توریست‌ها در آن حضور داشتند. اکنون خبر رسیده مردمی از ۲۴ کشور جهان در این حادثه زخمی یا کشته شده‌اند. دولت خواسته کسی به خیابان نیاید. اما همین چندی پیش بود که هشتگ خشم مردم اسپانیا در شبکه‌های مجازی نشان داده شد. آنها از توریست‌ها می‌خواستند این کشور را ترک کنند. به نظر می‌رسد که از اتفاقات تروریستی اخیر بارسلونا نگران‌اند و می‌خواهند کشورشان در صلح و آرامش باشد و شاید به‌همین‌خاطر است که برای خروج توریست‌ها دست به راهپیمایی زده‌اند، اما همین که داغ‌کردن این هشتگ در دستور کار آنها قرار گرفته، موجی از انتقادها هم شروع شده است. بیش از ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور از صنعت توریسم تأمین می‌شود و کاربران منتقد به این هشتگ نوشته‌اند که با فرض موفقیت‌آمیزبودن این طرح و خروج توریست‌ها، قرار است چگونه این میزان نقدینگی را در اسپانیا ایجاد کرد. انتقادهای دیگری هم وجود دارد؛ یکی از کاربران در توییتر خود نوشته است که آیا حامیان خروج توریست‌ها از اسپانیا همان‌هایی نیستند که به‌خاطر پرونده‌های ضرب‌وشتم و خشونت، چهره اسپانیا را در اروپا خراب کرده‌اند؟ اسپانیا یکی از مترقی‌ترین مقاصد گردشگری جهان است، خصوصا آنکه این کشور در بسیاری از شهرهای خود با برگزاری فستیوال‌های جهانی هنری و فرهنگی، سال‌هاست تلاش کرده جمعیت گردشگران خود را افزایش دهد و حال باید پرسید که پس از این اتفاق تروریستی وضعیت گردشگری این کشور چگونه خواهد شد.